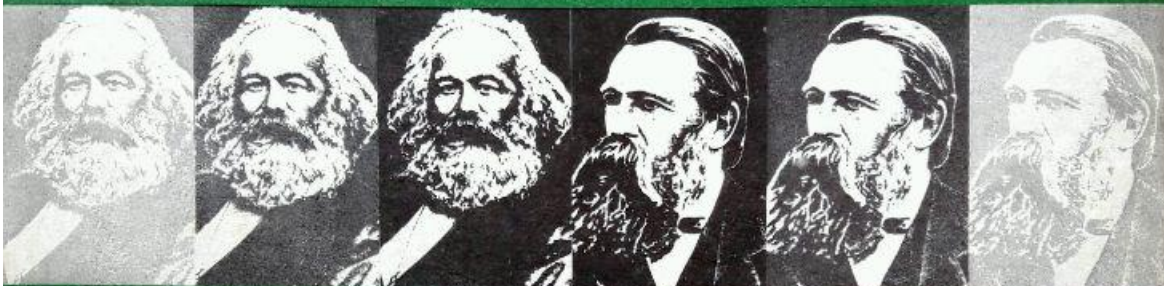


اتحادیه های کارگری

وسه مقاله دیگر



از مجموعه آثار ①
فریدریش انگلس
برگردان: بیژن

دیجیتال کننده : نینا پویان

اتحادیه‌های کارگری

و

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه

سیستم مزد

یک حزب کارگری

ف - انگلس

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه
۱۰	سیستم مزد
۱۴	اتحادیه‌های کارگری
۲۴	یک حزب کارگری

چاپ دوم زمستان ۱۳۵۸

تیراژ ۶۰۰۰ نسخه



انتشارات تکاپو

اتحادیه‌های کارگری و سه مقاله دیگر
نویسنده: فریدریش انگلس
برگردان: انتشارات سوسیالیسم (بیژن)
چاپ اول در ایران تابستان ۱۳۵۸
تیراژ: ده هزار نسخه
حق چاپ محفوظ

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه

در ۱۵ سال اخیر شعار بالاشعار انتخاباتی جنبش کارگری انگلستان شده است و در ایام بالاگرفتن کار اتحادیه‌های کارگری و بعد از الغای قوانین ننگین ضد ائتلاف در سال ۱۸۲۴، این شعار خدمات بزرگی انجام داد و از این مهم‌تر خدماتی بود که در زمان جنبش شکوهمند چار تیستی - یعنی زمانی که کارگران انگلیسی پیشاپیش طبقه کارگر اروپائی گام برمیداشتند انجام گرفت. اما زمان توقف نمیکند و بسیاری از موضوعاتی که پنجاه سال و حتی سی سال پیش دلخواه و ضروری بودند، اکنون کهنه شده‌اند و کاملاً نامتناسب میباشند. آیا آن راه حل معروف دیرینه نیز یکی از این موضوعات است؟

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه؟ خوب، اما مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه چیست؟ و اینها چگونه بوسیله قوانینی - که جامعه مدرن تحت آنها موجودیت یافته و تکامل می‌یابد - تعیین میشوند؟ برای آنکه بتوانیم پاسخی برای این سئوالات پیدا کنیم، بایستی نه به علم اخلاق یا حقوق و یا عدالت استناد ورزیم و نه با احساسات ظریف انسان دوستانه و دادگری و یا حتی شفقت و ترحم متوسل گردیم.

آنچه از نظر اخلاقی عادلانه است، آری حتی آنچه برحسب قانون عادلانه است، میتواند با آنچه از نظر اجتماعی عادلانه است، بی اندازه تفاوت داشته باشد. درباره عدالت یا بیعدالتی اجتماعی میتوان فقط بکمک یک علم قضاوت کرد، بوسیله علمی که به واقعیات مادی تولید و مبادله میپردازد، یعنی علم اقتصاد سیاسی.

خوب، حالا براساس اقتصاد سیاسی چه چیزی مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه نامیده می شود؟ خیلی ساده سطح مزد مدت و شدت کار روزانه ای که بوسیله رقابت میان کارفرمایان و کارگران در بازار آزاد، تعیین می گردد. خوب، حالا که آنها به این نحو تعیین می گردند، چیستند؟ مزد روزانه عادلانه تحت شرایط عادی، مبلغی است که برای امرار معاش کارگر ضروری باشد، معیشتی که او براساس سطح زندگی، موقعیت و کشور خود لازم دارد تا قادر بادامه کار و بقای نسل خود باشد. سطح واقعی مزد میتواند برحسب نوسانات جریان بازار، گاهی بالاتر و گاهی پائین تر از این مقدار باشد ولی در شرایط عادی این مبلغ باید بهر حال عبارت باشد از حد متوسط کلیه نوسانات مردها.

کار روزانه عادلانه بمعنی آن مدت از کار روزانه و آن شدت از کار واقعی است که طی آن یک کارگر تمام نیروی کار یک روزش را بمصرف رسانده باشد، بدون آنکه به فعالیت او برای انجام کار در فردای آنروز و یا روزهای بعد از آن لطمه ای وارد آمده باشد. براین اساس، موضوع میتواند بشرح زیر توصیف گردد:

کارگر تمام نیروی کار یک روز خود را به سرمایه دار میدهد یعنی تا حدی که برایش مقدور است و بدون آنکه تکرار مداوم آن غیرممکن گردد. در مقابل او درست همان مقدار از مایحتاج زندگی را دریافت میکند که ادامه همان فعالیت را برای او امکان پذیر میسازد، همین و نه بیشتر.

برحسب طبیعت این قرارداد، کارگر هرچه بیشتر و سرمایه‌دار هرچه کمتر مایه میگذارد. این نوع کاملاً مخصوصی از عدالت است.

ولی ما می‌خواهیم قدری عمیق‌تر به موضوع بپردازیم: از آنجا که طبق نظر اقتصاددانان سیاسی، مزد و مدت کار، بوسیله رقابت تعیین میشود، عدالت باید ظاهراً چنین باشد که هر دو طرف در شرایط مساوی، نقطه حرکت عادلانه واحدی داشته باشند. اما قضیه باین صورت نیست. اگر سرمایه‌دار نتواند با کارگر بتوافق برسد، این امکان برایش وجود دارد که صبر کند و در ضمن اینمدت از سرمایه‌اش امرار معاش نماید. اما کارگر قادر باین کار نیست. او فقط از دست‌مزدش زندگی میکند و باین جهت باید در هر زمان، در هر جا و تحت هر شرایطی بکار بپردازد. برای کارگر نقطه حرکت عادلانه‌ای وجود ندارد. او بعلت گرسنگی در وضع کاملاً نامناسبی قرار دارد. با وجود این، طبق اقتصاد سیاسی طبقه سرمایه‌دار، این کمال عدالت است.

البته این حداقل موضوع است. بکار بردن نیروی مکانیکی و دستگاههای ماشینی در حرفه‌های جدید و بسط و تکامل دستگاه‌های ماشینی در حرفه‌هایی که فعلاً رواج دارند، دائماً بیشتر «دستها» را از محل کارشان بیرون میراند و این امر بمراتب سریع‌تر از بکارگماشتن «دستهای» زائد شده توسط کارخانه‌های جدید کشور صورت میگیرد. این «دستها» بعنوان يك ارتش ذخیره کامل در اختیار سرمایه قرار میگیرند. در مواردی که وضع بازار بد باشد، اینها گرسنگی میکشند، به تکدی میپردازند، دزدی میکنند و یا آنکه بکارگاه میروند [نگاه کنید بصفحات بعد] و در ایامی که وضع بازار خوبست، برای گسترش تولید مورد استفاده قرار میگیرند و تا زمانی که نه تنها تمام مردان بلکه تمام زنان و اطفال کار پیدا نکرده باشند یعنی آنچه میتواند صرفاً در ایام تولید اضافی سرسام‌آور مورد

داشته باشد. رقابت [میان افراد] این ارتش ذخیره، موجب پائین نگاه داشتن دستمزدها شده، موجب تقویت قدرت سرمایه در مبارزه با کارگران میشود. کارگران نه تنها در مسابقه با سرمایه وضع ناجوری دارند بلکه باید وزنه سنگینی را هم که بهایشان بسته شده است، به همراه بکشند. البته این امر از نظر اقتصاد سیاسی سرمایه داری بمعنی عدالت است!

حالا ما میخواهیم بررسی کنیم که سرمایه بوسیله کدام منبع می-خواهد این دستمزد کاملاً عادلانه را بپردازد. طبیعی است بوسیله سرمایه. ولی سرمایه تولید ارزش نمی کند و بااستثنای ملك و زمین، کار تنها منبع ثروت است. سرمایه چیزی نیست بجز انبوهی از محصول کار. از این مطلب چنین نتیجه گیری میشود که مزد کار بوسیله خود کار پرداخت میشود و کارگر دستمزدش را از محصول کار خودش دریافت میکند. طبق آنچه معمولاً عدالت نامیده میشود، مزد کارگر باید عبارت از محصول کار او باشد و این، بر اساس اقتصاد سیاسی عادلانه نیست. برعکس، محصول کار کارگر نصیب سرمایه دار میشود و کارگر سواى مایحتاج زندگیش چیزی عایدش نمیگردد و باین ترتیب نتیجه نهائی این مسابقه غیر عادى رقابت «عادلانه» ایست که محصول کار کسانی را که کار میکنند بطور اجتناب ناپذیری در دست آنهائی که کار نمی کنند انباشته میسازد و محصول کار در دست آنها بصورت وسیله نیرومندی برای ببردگی گرفتن کسانی که آنرا بوجود آورده اند، درمیآید.

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه. درباره کار روزانه عادلانه - که عادلانه بودن آن نیز عیناً در قماش عادلانه بودن اجرت است - باید نکاتی را متذکر شد. ولی مجبوریم این مطلب را به فرصت دیگری محول نمائیم. از آنچه شرح دادیم، بوضوح عیان میگردد که این شعار قدیمی، کهنه شده و امروز دیگر اعتباری ندارد. عدالت اقتصاد سیاسی،

و در حقیقت عدالتی که موجب تثبیت قوانین مسلط بر جامعه کنونی شده است، عدالتی کاملاً یک‌جانبه بوده و بنفع سرمایه‌دار است. باین جهت باید شعار انتخاباتی قدیم را برای همیشه بخاک سپرد و شعار دیگری را جانشین آن کرد.

این خود مردم زحمتکش اند که باید صاحب وسایل کار، مواد خام، کارخانه‌ها و ماشین‌آلات باشند.

سیستم مزد

در یکی از مقالات گذشته شعار احترام آفرین قدیمی «مزد روزانه عادلانه برای کارروزانه عادلانه! را بررسی کردیم و باین نتیجه رسیدیم که در مناسبات اجتماعی کنونی، مزد روزانه عادلانه بطور اجتناب ناپذیری مترادف با ناعادلانه ترین نوع تقسیم محصولی است که بدست کارگر ساخته میشود، زیرا بخش اعظم این محصول بجیب سرمایه دار میریزد، در حالیکه کارگر مجبور است فقط بآن مقدار که برای ادامه کار و بقای نسلش ضروری میباشد، قناعت نماید.

این قانون اقتصاد سیاسی و یا به عبارت دیگر قانون تشکیلات اقتصادی موجود جامعه است که از مجموع قوانین نوشته و نانوشته انگلستان- باضافه دادگاه عالی انگلستان- پر قدرت تر میباشد تا زمانیکه جامعه بدو طبقه متخاصم تقسیم شده است یعنی از یک سو سرمایه داران که مجموعه وسایل تولید- ملک و زمین، مواد خام و ماشین آلات را بانحصار خود در آورده اند و از سوی دیگر کارگران یعنی مردم زحمتکشی که از هر نوع مالکیت بروسایل تولید محروم بوده و بجز نیروی کار خود چیزی

ندارند، آری تا زمانیکه این تشکیلات اجتماعی وجود دارد، قانون مزد قدر قدرت میماند و هر روز زنجیرهای جدیدی میسازد تا بوسیله آنها کارگران را ببردگان محصولات خودشان- که بانحصار سرمایه داران در آمده اند- تبدیل سازد.

اتحادیه های کارگری انگلستان از تقریباً شصت سال پیش بر علیه این قانون مبارزه میکنند. خوب، نتیجه آن چه بوده است؟ آیا موفق شده اند طبقه کارگر را از نوکری سرمایه یعنی محصول کار خودشان، نجات بدهند؟ آیا این موقعیت راحتی برای یک گروه از طبقه کارگر فراهم آورده اند که توانسته باشد باین وسیله آنها را بمرتب های بالاتر از برده اجرتی ارتقاء داده و صاحب وسایل تولید و مواد خام و ابزار کار و ماشین آلات لازم برای حرفه شان کرده و باین ترتیب آنها را صاحب محصول کار خودشان نموده باشد؟ همه ما میدانیم که اتحادیه های کارگری نه تنها این کار را نکردند بلکه هرگز کوششی نیز در این مورد بعمل نیاورده اند.

ما بهیچ وجه نمیخواهیم ادعا کنیم که چون اتحادیه های کارگری چنین نکرده اند پس وجودشان بی فایده است برعکس اتحادیه های کارگری چه در انگلستان و چه در هر کشور صنعتی دیگر- برای طبقه کارگر بعنوان ضرورتی برای مبارزه آنها بر ضد سرمایه محسوب میشوند. میانگین سطح مزد، مبلغی است که باقتضای سطح زندگی معمولی کشور مربوطه برای تأمین مخارج اشیاء ضروری مورد نیاز مردم زحمتکش آن کشور کافی باشد. این سطح زندگی میتواند برای قشرهای مختلف کارگری، بسیار متفاوت باشد. خدمت بزرگی که اتحادیه های کارگری در مبارزه برای بالا بردن دستمزد و تقلیل ساعات کار انجام داده اند عبارت از اینست که اینها می- کوشند سطح زندگی را حفظ کنند و بالاتر ببرند. در ایست اند [منتهی الیه شرقی لندن]، حرفه های فراوانی وجود دارد که باندازه کار بناها و شاگرد

بناها مهارت لازم دارد و بهمان اندازه دشوار است مع الوصف دستمزدی که اینها دریافت می کنند، بزحمت نصف اجرت آنها [بناها و شاگرد بناها] میباشد. چرا؟ فقط باین جهت که يك تشکیلات قوی، گروهی از آنها را قادر میسازد که بتوانند بر طبق موازین جاری - که دستمزدها بر اساس آن تعیین میشوند- سطح زندگی بالاتری را مطالبه کنند، درحالیکه گروه دیگر که غیر متشکل و ناتوان است، باید نه تنها به تجاوزات الزامی بلکه ظالمانه کارفرما نیز تن دردهد، یعنی سطح زندگی آنها رفته رفته تنزل میکند و بآن خو میگیرند که همواره با دستمزد کمتری بحیات خود ادامه بدهند و طبعاً دستمزدهایشان بسطحی تنزل میکند که خود آنها بعنوان مقدار بخور و نمیزی بآن تن در داده اند.

بنابراین قانون مزد بآن نحو نیست که مرز بندی خشك و منجمدی نماید بلکه در چهار چوب مشخصی بوده و به هیچ وجه انعطاف ناپذیر نمیباشد. در هر زمان (باستثنای دوران کسادى بزرگ بازار)، در هر حرفه ای فضای مشخصی وجود دارد که در آن، سطح دستمزدها میتواند در اثر نتایج مبارزه میان طرفین متخاصم تغییر نماید. بهر صورت دستمزدها میتواند بوسیله چك و چانه زدنها تعیین شوند و در این چك و چانه زدنها، طرفی که بتواند مدتی طولانی تر و بنحوی مؤثرتر، استقامت نماید، شانس بیشتری برای آن خواهد داشت که بیش از آنچه باو میرسد، بدست بیاورد. اگر کارگران بخواهند بطور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، بسادگی مغلوب شده و مجبورند تسلیم نظر آنها گردند. ولی اگر تمام کارگران يك رشته، تشکیلاتی بوجود آورند و بین خود مبلغی جمع آوری و ذخیره کنند تا قادر باشند که در صورت لزوم در مقابل کارفرمایان طاقت بیآورند و باین وسیله از موقعیتی برخوردار باشند که بتوانند بعنوان يك قدرت با کارفرمایان مذاکره کنند، فقط و فقط در این صورت است که کارگران شانس آنرا

خواهند داشت که لااقل آن مقدار ناچیزی را که در ترکیب اقتصادی کنونی جامعه، مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه، قلمداد میشود، بدست بیاورند.

قانون مزد در اثر مبارزه اتحادیه‌ها لطمه‌ای نمی‌بیند بلکه برعکس باین وسیله اعتبار کسب میکند. بدون مقاومتی که بوسیله اتحادیه‌های کارگری صورت میگیرد، کارگر حتی آن مقداری را هم که بر حسب مقررات سیستم مزد باو تعلق می‌گردد، دریافت نخواهد کرد. فقط وحشت از اتحادیه‌های کارگری سرمایه‌داران را مجبور بآن میکنند که ارزش نیروی کار در بازار را، بکارگران بپردازند. شواهدی میخواهید؟ نگاه کنید به دستمزدهائی که باعضای اتحادیه‌های کارگری بزرگ پرداخت میشود و آنها را با مزد هائی که در حرفه‌های کوچک بشمار ایست اندلندن - یعنی آن زاغه‌های جانفرسای فقر - مقایسه کنید.

باین ترتیب اتحادیه‌های کارگری سیستم مزد لطمه‌ای وارد نمی‌آورند. البته بیشتر یا کمتر بودن مقدار مزد نیست که موجب خفت طبقه کارگر میشود. این خفت بر پایه این واقعیت استوار است که طبقه کارگر، بجای آنکه در ازای کار خود، تمام محصول کارش را دریافت کند، مجبور است بدریافت بخشی از محصول خودش - که مزد نامیده میشود - رضایت بدهد. سرمایه‌دار تمام محصول را تصاحب میکند (و از آن مزد کارگر را می‌پردازد) زیرا که او صاحب وسایل تولید میباشد و باین جهت تا زمانی که طبقه کارگر صاحب تمام وسایل تولید - یعنی ملک و زمین، مواد خام، ماشین‌آلات و غیره - نبوده و باین وسیله صاحب تمام محصولات کار خود نشده باشد، هیچ‌گونه رهائی واقعی برای طبقه کارگر وجود نخواهد داشت.

اتحادیه‌های کارگری

۱

قبلاً فعالیت اتحادیه‌های کارگری را که موجب شدند تاحدی که بضرر کارفرمایان قوانین اقتصادی مربوط به دستمزد اجرا گردد، مورد توجه قرار دادیم. ما بازباین موضوع می‌پردازیم زیرا این نکته که تمام طبقه کارگر باید آنرا بطور اساسی درک کند، واجد اهمیت بسزائی است. تصور می‌کنیم که هیچ کارگر امروزی انگلستان احتیاج بآموختن این نکته نداشته باشد که هم نفع هر یک از سرمایه‌داران و هم منافع کل طبقه سرمایه‌دار در آنست که دستمزدها حتی الامکان تنزل داده شوند. همانطور که دیوید ریکاردو، بنحو انکار ناپذیری نشان داده است: محصول کار - بعد از تفریق تمام مخارج مربوطه به دو بخش تقسیم می‌گردد. یک قسمت آن مزد کارگران را تشکیل می‌دهد و قسمت دیگر سود سرمایه‌داران را. حالا از آنجا که محصول خالص کار در هر مورد مقدار معینی میباشد، بدیهی است بخشی که سود نامیده میشود، نمیتواند افزایش یابد مگر آنکه بخش دیگر - که مزد خوانده میشود - کاهش یابد. انکار این مطلب

که تنزل دستمزدها، مورد نظر سرمایه‌دار میباشد، مترادف با این ادعاست که بگوئیم افزایش سود، بنفع سرمایه‌دار نمیباشد.

ما خیلی خوب میدانیم که وسایل دیگری نیز یافت میشوند که موقتاً بر سود میافزایند و آنرا تغییر میدهند، در حالیکه قانون عمومی را تغییر نمیدهند، احتیاج بدان نیست که در اینجا بآنها بپردازیم.

خوب، اگر میزان دستمزدها بوسیله قانون اقتصادی صریح و کاملاً مشخصی منظم شده باشد، پس سرمایه‌داران چگونه میتوانند دستمزدها را تقلیل بدهند؟ قانون اقتصادی مربوط بدستمزد وجود دارد و تغییر ناپذیر میباشد، اما همانطور که دیدیم انعطاف‌پذیر است و در واقع بصورتی دوگانه. دستمزد میتواند در یک رشته تنزل داده شود یا بطور مستقیم - یعنی در اثر عادت کردن تدریجی کارگران یک رشته خاص به سطح زندگی پائین‌تر - و یا بطور غیر مستقیم - یعنی بوسیله طولانی‌تر کردن مدت کار روزانه (ویا افزودن بر شدت کار در طول همان مدت کار)، بدون افزایش دستمزد.

علاقه هر سرمایه‌دار باینکه با تقلیل دستمزد کارگرانش، بر سود خود بیافزاید، در اثر رقابت میان سرمایه‌داران یک رشته، تشدید میگردد. هر یک از آنها سعی میکنند که از رقبای خود ارزانتر بفروشد و اگر نخواهد سود خود را فدا کند، مجبور است که در راه پائین آوردن دستمزدها بکوشد. باین نحو فشار بر روی دستمزد - که بخاطر منافع سرمایه‌داران صورت میگیرد - بعلت رقابت متقابل آنها، ده برابر میشود. آنچه قبلاً فقط مسئله مربوط به سود بیشتر یا کمتر بود اکنون مسئله الزام شده است.

کارگران غیر متشکل برای مقاومت در مقابل این فشار مداوم و پایان ناپذیر، هیچ وسیله مؤثری در اختیار ندارند. باین جهت در رشته‌های تولیدی - ای که کارگران آنها، متشکل نیستند، مزدهمواره گرایش نزولی داشته و مدت کار دائماً گرایش صعودی دارد. این پروسه آرام آرام پیش میرود.

ممکن است در اینجا و آنجا، دوران شکوفائی اقتصادی موجب توقف آن گردد ولی در عوض دوران کسادى بازار بعداً دوباره بیشتر بر سرعت آن می افزاید. کارگران معمولاً رفته رفته بسطح زندگی دائماً پائین تری عادت می کنند و در حالیکه بر مدت کار افزوده میشود، دستمزدها بیشتر و بیشتر به میزان حداقل مطلق خود - یعنی بمبلغی که با مقدار کمتر از آن امکان حیات و تولید نسل برای کارگر وجود ندارد نزدیک تر میشوند.

اوایل قرن حاضر [قرن نوزدهم] يك حالت استثنائی موقتی را تشکیل میداد. استعمال نیروی بخار و ماشین که بر سرعت در حال گسترش بود، کفاف تقاضای مربوط به فرآورده های آنرا - که از رشد سریعتری برخوردار بود - نمیداد. در این رشته های تولید، دستمزدها قاعدتاً بالا بودند، باستثنای دستمزد اطفالی که بوسیله خانه کار به سرمایه داران فروخته میشدند. کار جسمی تخصصی که بدون آن هیچ اقدامی نمیتوانست صورت بگیرد، دستمزد بسیار بالائی داشت، مبلغی که يك رنگرز، يك مکانیک، يك مخمل بر و یا بافنده دستی، در آن ایام دریافت میداشت، امروز بنظر افسانه آمیز می آید. همزمان با آن، حرفه هایی که بوسیله ماشین ها کنار زده شده بودند، محکوم بمرگ تدریجی بودند البته ماشین های جدید - الاختراع، رفته رفته کارگرانی را که مزد زیادی دریافت میکردند، کنار زدند و ماشین های اختراع شدند که خودشان ماشین میساختند و در واقع کالاهای ماشینی نه تنها تکافوی تقاضای موجود را میدادند، بلکه بیش از آن نیز عرضه میکردند. وقتی در ۱۸۱۵، در اثر صلح عمومی، داد و ستد مرتب دوباره برقرار گردید، دوره دهساله شکوفائی اقتصادی، تولید اضافی و بحران از نو آغاز گردید. تمام مزایائی که کارگران در دورانهای شکوفائی اقتصادی گذشته بدست آورده بودند و احتمالاً در اثنای دوران

تولید اضافی فراوان، حتی بر آنها افزوده شده بود در ایام رکودبازار و بحران، باردیگر از چنگشان بیرون آورده شد. بزودی - و بعد از آنکه دستمزد کارگران غیرمتشکل دائماً به حداقل مطلق نزدیک تر میشد - افرادی که در کارخانه‌های انگلستان کار میکردند، مشمول قانون عمومی مزد گردیدند.

البته در این میان اتحادیه‌های کارگری که از ۱۸۲۴ قانونی شده بودند - نیز وارد صحنه گشتند و وقت آنهم واقعاً فرارسیده بود. سرمایه‌داران همواره متشکل هستند و در اکثر موارد احتیاج به هیچ اتحادیه رسمی، هیچ نظامنامه و هیچ سرمداری ندارند. تعداد آنها که در مقایسه با کارگران ناچیز میباشند و این کیفیت که آنها یک طبقه مخصوص را تشکیل میدهند، معاشرت دائمی تجارتنی و اجتماعی آنها بایکدیگر، همه این چیزها راز اند میسازد. و بعد از آنی وقتی که یک رشته صنعتی در یک منطقه مسلط شده باشد - مثل صنایع نساجی در لانگشیر - تازه آنوقت یک اتحادیه - کارگری رسمی سرمایه‌داران ضروری میشود. برعکس کارگران از همان آغاز کار، بدون تشکیلات نیرومندی - که نظامنامه کاملاً مشخصی داشته باشد که بوسیله سرمداران و کمیته‌های خود اعمال نفوذ نماید - نمیتوانند کاری از پیش ببرند. این تشکیلات، بوسیله قانون ۱۸۲۴ جنبه قانونی بخود گرفتند و از آنزمان ببعده کارگران در انگلستان قدرتی شده و دیگر توده عاجز و مثل گذشته، پراکنده‌ای نبودند. بزودی در اثر قدرت صندوقی که بنا بر اصطلاح برادران فرانسوی ما از «پول مقاومت» [صندوق تعاونی کارگران] مالا مال شده بود، بر نیروئی که ائتلاف و کاربرد مشترک آنها نصیبشان کرده بود. افزوده بود، اینک تمام داستان تغییر کرده بود و پائین آوردن دستمزد و با طولانی کردن مدت کار دیگر برای سرمایه‌دار حکم یک ریساک را داشت.

باین جهت بود که طبقه سرمایه‌دار آنزمان نسبت به اتحادیه کارگری خشم و عناد میورزید. این طبقه راه و روشی را که مدت‌های مدید در مورد کندن پوست طبقه کارگر اجرا کرده بود، همواره بعنوان يك حق ویژه قانونی و مستند خود تلقی میکرد و حالا این دکان در حال تخته شدن بود. جای شگفتی وجود نداشت که سرمایه‌داران جار و جنجال شدیدی برپا کرده بودند و لاقل مثل مالکین ایرلندی امروز، احساس میکردند که حقوق و مالکیت‌شان لطمه‌دار شده است.

شصت سال تجربیات مبارزاتی، آنها را کمی صاحب نظرتر کرده است. اکنون اتحادیه‌های کارگری ضوابط برسمیت شناخته شده‌ای هستند و عملکرد آنها بعنوان یکی از عوامل تعیین کننده در تنظیم میزان دستمزد بهمان اندازه مورد قبول قرار دارد که عملکرد قوانین مربوط به کارخانه‌ها به مثابه عوامل تعیین کننده تنظیم مدت کار، آری صاحبان صنایع نساجی لانکشر، اخیراً حتی از مکتب کارگران، آموخته و حالا یاد گرفته اند که وقتی بنفع‌شان باشد، چگونه اعتصاب براه بیاندازند و در واقع بهمان خوبی و یاب‌بتر از هر اتحادیه کارگری.

بنابراین در نتیجه تأثیرات اتحادیه‌های کارگری است که علی‌رغم مقاومت کارفرمایان، قانون مزد بتصویب میرسد و کارگران رشته‌هایی که خوب متشکل میباشند، در وضعی قرار دارند که لاقل تقریباً تمام ارزش نیروی کاری را - که در اختیار کارفرما قرار میدهند - کسب می‌کنند و بهمین جهت است که بکمک قوانین دولتی، مدت کار لاقل از حداکثر طول زمانی - که بیشتر از آن، نیروی کار، نابهنگام از رمق می‌افتد - خیلی بیشتر تجاوز نمی‌کند. البته این حداکثر چیز است که برای اتحادیه‌ها کارگری - بصورتی که در حال حاضر متشکل میباشند - اصولاً قابل حصول است، آنها فقط تحت مبارزات مداوم و با استهلاک عظیم نیرو و پول کارگران. و آنوقت

جزر و مدهای اوضاع اقتصادی لافل هر ده سال از نو بردست آوردنهای حاصله در یک چشم بر هم زدن خط بطلان می کشد و مبارزه ناچار میبایستی از نو آغاز گردد. این حرکت دورانی منحوسی است که راه گریز از آن وجود ندارد. طبقه کارگر همان که بوده است باقی میماند و همانطور که پیشینیان چارتیست ما اجمالا آنرا نامیده اند طبقه بردگان اجرتی باقی میماند. آیا نتیجه نهائی آنهمه کار، فداکاری و مصائب باید این باشد؟ آیا این باید برای همیشه هدف غائی کارگران انگلیسی باقی بماند؟ و یا اینکه طبقه کارگر این سرزمین آیا نباید بالاخره بکوشد که این دایره شوم را بشکافد و راه نجاتی بسوی حرکتی برای الغای سیستم مزد بطور کلی، پیدا کند؟ هفته آینده نقشی را که اتحادیه های کارگری بعنوان تشکیلات طبقه کارگر بازی می کنند، بررسی خواهیم کرد.

۲

قبلا فونکسیون اتحادیه های کارگری را تاحدی که فقط در رابطه با تنظیم میزان دستمزد اقداماتی بعمل می آورند و لافل برخی وسایل را برای مبارزه با سرمایه، در دسترس کارگران قرار میدهند، مورد بررسی قرار دادیم ولی بحث مادرباره این موضوع به پایان نرسیده است. ما از مبارزه کارگر بر علیه سرمایه صحبت کردیم. مدافعین سرمایه هر چه میخواهند بگویند مع الوصف این مبارزه وجود دارد تا زمانی که تقلیل دستمزد مطمئن ترین و راحت ترین وسیله برای افزایش سود باقی بماند، آری از این گذشته تا زمانی که اصولاً سیستم مزد وجود دارد، این مبارزه نیز وجود خواهد داشت. صرفاً موجودیت خود اتحادیه های کارگری باندازه کافی این واقعیت را باثبات میرساند. زیرا اگر آنها بخاطر مبارزه بر علیه

دستبردهای سرمایه بحقوق کارگران بوجود نیامده باشند، پس اصلاً برای چه بوجود آمده اند؟ سکوت ثمری ندارد. با هیچ یک از این کلمات زیبایی نمی توان این واقعیت زشت را که - جامعه کنونی غمدتاً بدو طبقه بزرگ آنتاگون نیست تقسیم شده است - مخفی کرد. در یک سو سرمایه داران، که تمام وسایل تولید را در دست دارند و در سوی دیگر کارگران که صاحب هیچ چیز جز نیروی کار خودشان نمی باشند. محصول کار طبقه اخیر [کارگران] میان این دو طبقه تقسیم می گردد و موضوع مبارزه دائماً درست بر سر همین تقسیم است. هر طبقه میکوشد که سهم بیشتری حاصل کند و مطلب عجیب در این مبارزه اینست که طبقه کارگر، اگر چه فقط بخاطر بخشی از محصول خود مبارزه می کند، اکثر آمتهم بآن میشود که سرمایه دار را می چابد.

البته مبارزه میان دو طبقه بزرگ جامعه، بطور اجتناب ناپذیری، بیک مبارزه سیاسی میانجامد. چنین بود مبارزات دراز مدت میان طبقه متوسط یا سرمایه دار و اریستوکراسی مالک زمین و نیز چنین است مبارزه میان طبقه کارگر سرمایه داران. در هر مبارزه یک طبقه با طبقه دیگر، هدف بلاواسطه ای که بخاطر آن مبارزه میشود، قدرت سیاسی است. طبقه حاکمه از سلطه سیاسی خود یعنی اکثریت مطمئن خود در هیئت های مقتنه دفاع میکند و طبقه پائین تر ابتدا برای بدست آوردن قسمتی از این قدرت و بعداً برای تمام آن مبارزه میکند تا در وضعی قرار بگیرد که قوانین موجود را در انطباق با منافع و نیازهای خود تغییر بدهد. باین صورت طبقه کارگر بریتانیای کبیر سالهای مدید با شور و هیجان و حتی با توسل بقهر بخاطر منشور خلق که میبایستی این قدرت سیاسی را در اختیار او قرار میداد، مبارزه کرد. طبقه کارگر انگلستان شکست خورد اما مبارزه، آنچنان تأثیری بر روی طبقه متوسط پیروزمند باقی گذاشت که این طبقه از آن زمان ببعد خوشحال بود که به قیمت کوتاه آمدن در مقابل مردم زحمتکش، بتواند

موفق باآتش بس طولانی تری گردد.

البته در مبارزه سیاسی طبقه‌ای برعلیه طبقه دیگر، تشکیلات مهمترین سلاح است و بهمان نسبت که يك تشکیلات صرفاً سیاسی یعنی سازمان چارتیستی مضمحل میشد بهمان اندازه تشکیلات اتحادیه‌های کارگری مرتباً نیرومندتر میگشت تاآنکه اکنون بقدرتی رسیده است که هیچ تشکیلات کارگری خارجی قابل مقایسه با آن نمیشد. چند اتحادیه کارگری شامل يك تا دو میلیون کارگر میشدند و با پشتیبانی‌ای که اتحادیه‌های کوچکتر و یامحلی از آنها بعمل می‌آوردند نمایانگر قدرتی میشدند که هر يك از دولت‌های طبقه حاکمه - چه ویگ و چه توری - مجبورند روی آنها حساب کنند.

این تشکیلات نیرومند باقتضای سنتی که در رابطه با ایجاد و تکاملشان در این سرزمین میشد، تاکنون خود را صرفاً باین وظیفه محدود کرده‌اند که در تنظیم مدت کار و میزان دستمزد نقشی داشته باشند و برای الغای قوانینی که صراحتاً ضد کارگری میشدند، کوشش نمایند و همانطور که قبلاً گفته شد این امر را درست بهمان اندازه موفقیت آمیز انجام داده‌اند که میتوانست بحق انتظار آن وجود داشته باشد. ولی موفقیتشان از اینهم بیشتر بود: طبقه حاکمه که با قدرت اتحادیه‌های کارگری بهتر آشناست تا خود آنها، در مواردی که دستش باز بود امتیازاتی را بآنها داد که از این حد نیز پافراتر میگذاشت. گسترش دادن حق رای به تمام اولیاء خانواده‌ها توسط دیسرائیلی، دست کم به بخش بزرگی از طبقه کارگر متشکل حق رای داد. اگر او گمان میبرد که این انتخاب کنندگان جدید اراده خاص خود را ابراز خواهند داشت و در آینده، دیگر رهبری خود را بدست سیاستمداران لیبرال طبقه متوسط [سرمایه داران] نخواهند سپرد، آیا آنوقت چنین پیشنهادی میکرد و چنانچه مردم زحمتکش با اداره امور اتحادیه‌های کارگری عظیم، لیاقت

خود را برای کارهای اداری و سیاسی نشان نداده بودند آیا او قادر بود که این قانون را بتصویب برساند؟

اتفاقاً همین اقدام دیدگاه تازه‌ای بر روی طبقه کارگر گشود و موجب شد که در لندن و تمام شهرهای صنعتی اکثریت داشته باشند و باین وسیله موقعیتی را نصیب آنها کرد که بتوانند با فرستادن افرادی از طبقه خود به پارلمان، در مبارزه با سرمایه از سلاح جدیدی استفاده نمایند. اما باید متأسفانه بگوئیم که در اینجا اتحادیه‌های کارگری وظایف خود را بعنوان حراست کنندگان طبقه کارگر از یاد برده‌اند. حربه جدید از دهسال پیش تاکنون در دست آنها قرار دارد ولی هیچ وقت آنرا از غلاف بیرون نکشیده‌اند. آنها نباید فراموش کنند که اگر واقعاً در صفوف اول طبقه کارگر حرکت نکنند قادر بآن نخواهند بود که برای همیشه موقعیتی را که امروزه از آن برخوردار هستند، حفظ نمایند. برآستی این یک موضوع کاملاً غیر طبیعی است که طبقه کارگر انگلیس - اگر چه قدرت آنرا دارد که چهل یا پنجاه کارگر را بعنوان نماینده به پارلمان بفرستد - برای همیشه بآن رضایت داده است که نمایندگی خود را به سرمایه‌داران و عمال آنها از قبیل وکلای دادگستری، نویسندگان و غیره محول سازد. علاوه بر این شواهد زیادی برای آن وجود دارد که طبقه کارگر انگلیس به این آگاهی رسیده است که از مدت‌های مدید در راه غلطی گام برمیداشته است و جنبش کنونی - که صرفاً وقف دستمزد بیشتر و ساعات کار کمتر میباشد - طبقه کارگر را به دایره شومی انداخته است که هیچ‌راه فراری از آن وجود ندارد و نیز باین آگاهی رسیده است که نکبت اصلی، کمی دستمزد نیست بلکه خود سیستم مزد است. چنانچه این شناخت در میان طبقه کارگر بطور عمومی اشاعه یابد، آنوقت موقعیت اتحادیه‌های کارگری کلاً تغییر خواهد کرد و آنها دیگر از این امتیاز برخوردار نخواهند

بود که تنها تشکیلات طبقه کارگر باشند. در کنار اتحادیه‌های مربوط به هر یک از رشته‌های صنعتی و یا در رأس آنها باید یک شورای متحده، یک تشکیلات سیاسی طبقه کارگر، بعنوان یک کل بوجود آید.

باین ترتیب بهتر است که اتحادیه‌های کارگری، دو موضوع را در نظر داشته باشند: اول اینکه سرعت زمان آن فرا میرسد که طبقه کارگر این کشور، با وضوح تمام خواستار کسب سهم کامل خود در پارلمان گردد و دوم اینکه سرعت وقت آن نزدیک میشود که طبقه کارگر درک کند که مبارزه برای دستمزدهای بیشتر و مدت کار کمتر و تمام فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری در شکل کنونی‌شان، خود هدف نبوده بلکه وسیله میباشد یک وسیله بسیار لازم و ضروری ولی این فقط یکی از وسایلی است که برای هدف عالی خود یعنی از بین بردن سیستم مزد بطور کلی، در دست دارد.

بمنظور نمایندگی کامل کارگران در پارلمان و همچنین برای آماده ساختن وسایل از بین بردن سیستم مزد، تشکیلات طبقه کارگر در مجموع مورد نیاز است و نه تشکیلات هر یک از رشته‌های صنعتی بطور جداگانه و بهتر است این برنامه هر چه زودتر تحقق یابد. اگر طبقه کارگر انگلیس در مجموع متشکل گردد، هیچ قدرتی در دنیا وجود ندارد که بتواند حتی یک روز در مقابل آن مقاومت نماید.

يك حزب كارگرى

چقدر دوستان و علاقمندان ما، هشدار دادند كه: «از سياستهاى حزبى دور بمانيد.» و تاحدى كه قضيه مربوط به سياستهاى حزبى كنونى انگلستان ميشود، كاملاً حق با آنها بوده است. يك حزب كارگرى اجازه ندارد كه نه از ويگها و نه از تورىها، نه از محافظه كاران و نه از ليبرالها طرفدارى كند و حتى اجازه ندارد كه بمفهوم حزبى امروزي، حتى راديكال هم باشد. محافظه كاران، ليبرالها، راديكالها، همه اينها مدافع منافع طبقات حاكمه ميشوند و نظريات گروههاى مختلفى از مالكين زمين، سرمايه داران و تجار كوچك بر آنها مستولى ميشود. اگر آنها نمايندگى طبقه كارگر را بعهده بگيرند، بطور كاملاً مسلم بغلط و بنحو بدى آنها را نمايندگى خواهند كرد. طبقه كارگر چه از نظر سياسى و چه از نظر اجتماعى داراى منافع خاص خود ميشود. تاريخچه اتحاديههاى كارگرى و جنبش تقليل ساعات كار، نشان دهنده آنست كه چگونه كارگران براى اين منافع خاص طبقه كارگر كوشش ميكنند و چه چيزهائى را مصالح اجتماعى خود تلقى مينمايند. ولى مصالح سياسى خویش را تقريباً بطور كامل بدست

توری‌ها، ویگها و رادیکالها یعنی وابستگان بطبقه بالا می‌سپارند و از تقریباً یک‌ربع قرن پیش طبقه کارگر انگلیس فقط باین قناعت کرده است که باصطلاح دنباله روی «حزب بزرگ لیبرال» باشد.

چنین روش سیاسی‌ای برازنده طبقه کارگری- که بهترین تشکیلات را در اروپا دارا می‌باشد- نیست. در سایر کشورها کارگران بمراتب فعال‌تر بوده‌اند: آلمان از دهسال پیش دارای يك حزب کارگری می‌باشد. سوسیال دمکراتها که در رایشتاک ده کرسی دارند و با رشد خود بیسمارک را بحدی دچار وحشت کرده‌اند که او مجبور شده است به ننگین‌ترین اقدامات ظالمانه- که ما در مقاله دیگری درباره آن گزارش دادیم- دست بزنند. اما علی‌رغم بیسمارک- حزب کارگر آلمان مرتباً پیشرفت می‌کند. از جمله همین هفته قبل در انتخابات انجمن شهرمانهایم [شهری در جنوب غربی آلمان] ۱۶ کرسی بدست آورد و يك نماینده بمجلس ایالتی ساکسن فرستاد. در بلژیک، هلند و ایتالیا به نمونه آلمان تأسی جسته‌اند و در هر يك از این کشورها يك حزب کارگری وجود دارد، گرچه آراء انتخاباتی این کشورها بقدری بالاست که در حال حاضر شانس برای اعزام نمایندگان به هیئت‌های مقننه موجود نمی‌باشد. در فرانسه جریان ساختمان حزب کارگر در وضع کنونی بشدت ادامه دارد و اخیراً در چندین انتخابات محلی، حائز اکثریت شده است و در انتخابات عمومی اکتبر آینده بدون شك تعدادی کرسی بدست خواهد آورد. حتی در آمریکا نیز که انتقال افراد از طبقه کارگر به طبقه کشاورزان، تجار و یاسرمایه‌داران هموز نسبتاً بسادگی صورت می‌گیرد، کارگران لازم میدانند که در يك حزب مستقل متشکل گردند. در همه جا کارگران برای بدست آوردن قدرت سیاسی و برای نمایندگی طبقه خود در هیئت‌های مقننه مبارزه می‌کنند. در همه جا، بجز بریتانیای کبیر.

با وجود این، در انگلستان آگاهی هرگز باندازه امروزه که احزاب قدیمی محکوم بزوال شده‌اند و شعارهای قدیمی بی‌معنی گشته و وسایل جهان شمول قدیمی تأثیرات خود را از دست داده‌اند. اشاعه نیافته است. مردان خردمند تمام طبقات شروع بدرك این مطلب کرده‌اند که راه جدیدی باید طی شود و این راه فقط می‌تواند در جهت دموکراسی باشد. البته در انگلستان که طبقه کارگر صنعتی و کشاورزی، اکثریت عظیم خلق را تشکیل می‌دهد، دموکراسی چیزی جز حکومت طبقه کارگر نیست.

بگذارید طبقه کارگر خود را برای وظایفی که در انتظار اوست آماده سازد، آماده برای حکومت بر امپراتوری بزرگ بریتانیا، بگذارید آنها با مسئولیتی که اضطراراً بعهده‌شان خواهد بود، آشنا شوند و بهترین راه برای این امر قدرتی است که در اختیار دارند یعنی اینکه اکثریت واقعی - ایراکه در هر شهر بزرگ امپراتوری سلطنتی دارا می‌باشند برای آن مورد استفاده قرار دهند که افرادی را از میان صفوف خود بمجلس بفرستند. با حق انتخاباتی که در حال حاضر برای اولیاء خانوادها و جود دارد، بسهولت میتوان چهل یا پنجاه کارگر را بمجلس - که نیاز مبرمی بیک چنین خون حیات بخش تازه‌ای دارد - فرستاد. تنها وجود همین تعداد کارگران در پارلمان، کافیهست که تبدیل تدریجی لایحه ارضی ایرلند به یک غول ارضی ایرلند را [منظور تشابه کلمات بیل (لایحه) و بول (غول) در زبان انگلیسی است] - همانطور که در حال حاضر جریان دارد - غیر ممکن سازد یعنی آنکه نگذارد بصورت یک قانون جبران خسارات برای مالک ایرلندی درآید و همچنین غیر ممکن خواهد شد که با مطالبات مربوط به تقسیم جدید کرسیهای پارلمان، مجازات شدید رشوه‌دادنهای انتخاباتی، تأمین مخارج انتخابات بوسیله دولت - همانطور که همه جا در خارج از انگلستان مرسوم است - وغیره وغیره، مخالفت گردد.

از این گذشته بجز حزب کارگر، هیچ حزب دموکرات واقعی ای نمیتواند در انگلستان وجود داشته باشد. افراد آگاه طبقات دیگر (که ضمناً تعدادشان بهیچ وجه بآن اندازه که میخواهند بما بقبولانند، زیاد نیست) میتوانند باین حزب ملحق شوند. و بعد از آنکه شواهدی برای صداقت خود ارائه دادند، آنوقت حتی میتوانند نماینده آنها در پارلمان بشوند. این در همه جا مصداق دارد مثلاً در آلمان نمایندگان کارگران، در تمام موارد کارگر واقعی نیستند. اما هیچ حزب دموکراتیکی نمیتواند در انگلستان یا هر کجای دیگر، چنانچه يك حزب کارگری نباشد و خصیلت طبقاتی قاطع نداشته باشد، بموفقیت های مؤثری نایل آید. تخطی از این امر نتیجه ای جز گروه گرایی و حقه بازی در بر نخواهد داشت.

این موضوع در مورد انگلستان حتی بیش از خارج مصداق دارد. متأسفانه از زمان از هم پاشیده شدن اولین حزب کارگری در تاریخ - یعنی حزب چارتیست ها - رادیکالها باندازه کافی حقه بازی کرده اند. البته چارتیست ها بانا کامی مواجه شدند و موفقیتی کسب نکردند. ولی آیا واقعاً چنین است؟ از شش ماده چارت [منشور] خلق، دوماده آن - یعنی حق رای مخفی و سر - شماری ای که بر اساس وضع مالی افراد نباشد - اکنون در این کشور بصورت قانون در آمده اند و ماده سوم - یعنی حق رأی عمومی - بصورت حق رای برای اولیاء خانواده ها - لااقل تا حدودی تحقق پذیرفته است و ماده چهارم - یعنی برابری حوزه های انتخاباتی - بعنوان یکی از رفورمهای که دولت کنونی وعده آنرا داده است در شرف اجراست. باین ترتیب از هم پاشیده شدن جنبش چارتیستی با تحقق نیمی از برنامه آن توأم بود. وقتی صرفاً خاطره تشکیلات سیاسی قبلی طبقه کارگر، توانسته است موجب این رفورمهای سیاسی و علاوه بر آن يك ردیف رفورمهای اجتماعی بشود، پس در این صورت اگر يك حزب کارگری سیاسی واقعاً وجود داشته

باشد - که چهل یا پنجاه نماینده در مجلس داشته باشد. آنوقت چه تأثیراتی باقی خواهد گذاشت؟ مادر دنیائی زندگی می‌کنیم که در آن هرکس باید زندگی خودش را اداره کند ولسی طبقه کارگر انگلیس به طبقات مالکین، سرمایه‌داران و خرده‌فروشان و وابستگان آنها یعنی وکلای دادگستری، روزنامه‌نویسان و غیره اجازه میدهد که نماینده منافع او باشند. اگر فورم‌های متضمن منافع کارگران فقط با این‌کندی و فقط با این وضع فلاکت‌بار قطره قطره بوجود می‌آیند، جای تعجبی وجود ندارد. کارگران انگلستان فقط باید بخواهند و آنوقت است که قدرت آنها خواهند داشت که هر فورم سیاسی و اجتماعی ایرا که وضع آنها ایجاب میکند، بمورد اجرا درآوردند. پس چرا این کوشش بعمل نمی‌آید؟

فهرست منابع*

صفحه	جلد	نویسنده	عنوان
۲۴۷-۲۵۰	۱۹	انگلس	۱- مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه
۲۵۱-۲۵۳	۱۹	انگلس	۲- سیستم مزد
۲۵۴-۲۶۰	۱۹	انگلس	۳- اتحادیه‌های کارگری
۲۷۷-۲۷۹	۱۹	انگلس	۴- یک حزب کارگری

(*)- منابع: مجموعه آثار مارکس - انگلس از متن آلمانی.

از همین مترجم منتشر شده است

انتشارات	نویسنده	عنوان
میاهکل	انگلس	۱- نقش قهر در تاریخ
»	روزالوگزامبورگ	۲- برگزیده آثار روزالوگزامبورگ
»	مارکس	۳- فقر فلسفه
»	زینوویف	۴- تاریخچه حزب کمونیست (بلشویک) روسیه
»	مارکس- انگلس	۵- برخی آثار مارکس- انگلس جلد ۱
»	-	۶- زندگی، آثار و فعالیت‌های مارکس - انگلس جلد ۱
»	مارکس	۷- افشاگریهائی دربارهٔ محاکمه کمونیست‌ها در کلن
»	مارکس- انگلس	۸- اتحادیه کمونیست‌ها، چارتیست‌ها
»	مارکس- انگلس	۹- انقلابهای ۱۸۴۸-۱۸۴۹
»	-	۱۰- زندگی، آثار و فعالیت‌های لنین جلد ۱
»	-	۱۱- زندگی، آثار و فعالیت‌های مارکس - انگلس جلد ۲
»	مارکس انگلس لنین	۱۲- مجموعه مقالات در باره کمون پاریس
»	مارکس- انگلس	۱۳- استعمار جلد اول (ایران- چین)
»	مارکس- انگلس	۱۴- برخی آثار مارکس- انگلس جلد ۲

عنوان	نویسنده	انتشارات
۱۵- سیاست خارجی روسیه تزاری	مارکس- انگلس	سوسیالیزم
۱۶- درباره برنامه حزب	مارکس- انگلس- لنین	»
۱۷- جنگ داخلی در امریکا (باتفاق)	مارکس- انگلس	»
دکترحسن وزیری)	لنین	»
۱۸- موضع نسبت به احزاب بورژوائی		

از همین مترجم (در دست تهیه)

عنوان	نویسنده
۱- تئوریهای مربوط به ارزش اضافی (جلد ۴ سرمایه) در ۱۰ جلد	مارکس
۲- استعمار جلد دوم (هند)	مارکس
۳- سوسیالیزم قضائی	انگلس - کائوتسکی
۴- زندگی، آثار و فعالیتهای مارکس- انگلس جلد ۳	
۵- زندگی، آثار و فعالیتهای مارکس- انگلس جلد ۴	
۶- زندگی، آثار و فعالیتهای لنین جلد ۲	

"انتشارات سوسیالیزم"
تجزیه‌آثار مارکس - انگلس - لینن را به جنبش کارگری ایران تقدیم میکند

منتشر می‌شود
۲- بی تفاوتی سیاسی



انتشارات تکاپو

تکاپو ۳
بهاء: ۱۵۰۰ ریال

دیجیتال کننده: نینا پویان